

مذاکره با ایران
نوشته
رضا پهلوی

ترجمه مقاله ای که در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۶ در وبسایت
www.opendemocracy.net انتشار یافت

بازتاب نارضایتی عمومی از بن بست که آمریکا در عراق با آن مواجه است، در انتخابات میان دوره ای ۷ نوامبر موجب شد تا کنگره آمریکا تغییرچهره یابد و نوید دوران جدیدی که در آن استراتژی کنونی دردست تجدید خواهد بود، ارائه گردد.

با توجه به این تحولات، دو شخصیت آمریکایی، «جیمزبیکر» و «لی هامیلتون» ماموریت یافته اند که در رأس گروهی «بی طرف» متشکل از نمایندگان هر دو حزب سیاسی آمریکا بررسی اوضاع عراق را با دیدگاه های تازه ای آغاز نمایند. بعنوان فردی ناظر، آرزو دارم که این تلاش ها سازنده و موثر باشند. ولی بعنوان یک ایرانی، من نگران برخی از عواقب احتمالی نتایج این بررسی می باشم.

درگذشته، من بارها مخالفت خود را با هرگونه اقدام نظامی برعلیه کشورم بر اساس این باور که آنرا غیر منصفانه و با پیامدهائی که مغایر با هدف اصلی خواهد بود، اعلام نموده ام. امروز، مایلیم تا یکبار دیگر، نظریاتم را با صراحت تمام در ارتباط با هر نقش احتمالی ایران - و همینطور سوریه - بعنوان جزئی از راه حل نهائی برای پایان بخشیدن به معضل عراق، مطرح نمایم.

مدتی است که متفکرین نخبه لیبرال آمریکائی، مشوق ایجاد ارتباط با ایران می باشند. برقراری هر نوع گفتگو در قالب دیپلماسی، اساساً امری است پذیرفتنی که باید همواره از آن بعنوان اولین گام در هر مجادله ای مورد استفاده قرار گیرد. ولی اگر سیاستگذاران مایل هستند که از سرخوردگی به دورمانند، ضرورتاً باید اهداف نهائی شان را از قبل مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. در این چارچوب، چه هدفی اساساً مد نظر است؟ تا چه اندازه روی

این تصور که می توان با کمک ایران جو عراق را با توجه به تمایلات آمریکا پاکسازی نمود، حساب کرد؟

اگر آمریکا در جستجوی همکاری با ایران، مخصوص در رابطه با کنترل هرج و مرج در عراق و خلع سلاح عوامل شیعه از قبیل جنگجویان (میلیشیا) تحت رهبری آیت الله عبدالعزیزحکیم و مقتدا صدرویا تشویق دولت نوری المالکی به حرکت بسوی شرکت دادن بیشتر سنی ها در سیستم حکومتی عراق باشد، مهمترین سؤال کلیدی این است که " بهای همکاری با حاکمان ایران چه خواهد بود؟"

چه بهایی را جمهوری اسلامی خواهد طلبید تا در، ازای اینکه از جای پای رایگانی که در عراق بدست آورده چشم پوشد - مخصوص در زمانیکه با خشم و دشمنی نسبت به آمریکا و متحدینش در جهان مینگرد؟ چنانچه این بها مجوز غنی سازی غیرشفاف برای استفاده های دوگانه و پنهانی اورانیوم باشد، آیا دولت بوش میتواند بطور جدی به چنین تقاضائی تن دهد و آنرا بپذیرد؟

درمقابل، اگرانگیزه تهران از هر رابطه ای، تلاش برای دستیابی به یک « معامله بزرگ استراتژیک» که علاوه بر مساله اتمی شامل توافق پیرامون مسائلی چون حزب الله، حماس، جهاد اسلامی، عدم تهاجم به اسرائیل، و صلح در فلسطین باشد، آنزمان یک سری سئوالات کاملاً متفاوتی مطرح میگردد.

در ماه مه ۲۰۰۳، تهران علائمی از خود نشان داد که می تواند با واقعیات روبرو شود و آنها را بپذیرد. این حرکت از سوی تهران، تقریباً یک ماه بعد از آن بود که «نیروهای متحدین» بسرکردگی آمریکا برصدام حسین پیروز شدند. این پیروزی، انگیزه اصلی تحریک حاکمان اسلامی در آنزمان می باشد. اکنون، اوضاع بنحو تاسف باری تغییرکرده و هراسی که از پیروزی سریع آمریکا بوجود آمده بود با ترمرد و سرکشی جایگزین شده که رئیس جمهورایران، احمدی نژاد مروج روزانه آن است.

احمدی نژاد، بر خلاف سلف خود محمد خاتمی، خواستار احیای ارزش های دوران اول انقلاب است (revolutionary revivalist). گرچه قدرت واقعی او محدود است ولی شعارهای فریبنده او محافظه کاران افراطی را جذب و گروه های میانه رو را از

گردونه خارج کرده است. شعار معروف «شیطان بزرگ»، نموداری بارز از طرز تفکر و ایدئولوژی پیروان مکتب خمینی می باشد. برای این افراد، آمریکا بستر نفوذ و فساد است که از شکوفائی اسلام جلوگیری میکند.

همچنین، از دید این افراد، آمریکا بعنوان آفریننده و پشتیبان اصلی ملت یهود و مسئول قتل مسلمانان فلسطینی محسوب می شود. امروز، ضدیت با اسرائیل تا حد انکار «هولوکاست» پیشرفته و رژیم را در موضعی کاملاً تهاجمی قرار داده است. تنها نگرانی از بقا نظام است که میتواند این موضع را تغییر دهد. اگر جمهوری اسلامی در موقعیت کنونی بماند و بدون پرداخت هیچگونه هزینه ای به خاطر سرپیچی هایش از اراده بین المللی در امان بماند، بدیهی است که هر مذاکره ای از سوی آمریکا، با امید دریافت همکاری های موثر از سوی ایران برای حل مشکلات در عراق، هرگز به هیچ هدفی منتج نخواهد شد، جز آنکه به یک حکومت نامطلوب و شرور مشروعیت و شناسائی بی مورد بدهد.

در این رابطه یک بُعد دیگر را نیز باید مد نظر داشت. اینک بیست و هفت سال است که بنیادگرایان حاکم پرده ای از تاریکی بر ایران گسترانده اند. به این لحاظ، جمعیت جوان کشور از مواهب دورانی که در آن بدنیا آمده اند محروم مانده اند. یک نسل کامل کماکان در شوک جنگی که هرگز نباید صورت میگرفت باقی مانده اند. در زمانیکه متفکرین و مخالفین در منازلشان کشته و یا مجبور به مهاجرت و ترک میهن می شوند.

پرزیدنت بوش بکرات آمریکا را متعهد کرده است که از ایرانیان در تلاش هایشان برای نیل به آزادی و دموکراسی پشتیبانی خواهد کرد. در این شرایط با حکومت ایران وارد مذاکره شدن، بی شک چهره معنوی آمریکا را تهی، بی معنا و خدشه دار خواهد کرد. این مصیبت، تراژدی بیشتری خواهد بود، در صورتیکه واشنگتن بعد از شکست در گسترش زورمندان دموکراسی در عراق، اکنون مُهرتایید استبداد در ایران را، از طریق دیپلماسی بزند.

برگردان فارسی: شهلا صدیقی
